

مرجعیت زبانی (۱)

محمدعلی حمیدرفیعی



جستار حاضر در سه بخش، مسئله مرجعیت زبانی را مطرح می‌کند. در بخش اول، با سمت‌گیری زبان‌شناختی، به دیدگاه‌های توصیفی و تجویزی در زبان می‌پردازیم. در بخش دوم تاریخ فرهنگستانهای زبان فارسی را، به‌عنوان مرجع زبانی، مرور خواهیم کرد، و در بخش سوم به نقد «اصول و ضوابط واژه‌گزینی» در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و واژه‌های مصوب آن (واژه‌های عمومی - ۱؛ مرداد ۱۳۷۶) خواهیم پرداخت.

□

بحث «روا» و «ناروا» در زبان بحثی کمابیش قدیمی است که، موافق عادت، با تأخیری چندین‌ساله به این دیار رسیده است. در یک طرف این بحث، پاسداران زبان قرار دارند؛ نگرنده به «گذشته» و نگران زبان که به تجویز (Prescription) در سازوکار زبان عقیده دارند، و در سوی دیگر، زبان‌شناسان، دلمشغول «حال» و گریزان از قال و مقال «ماقال» که به توصیف (description) زبان می‌پردازند. در مقاله حاضر به دو دیدگاه تجویزی و توصیفی در سازوکار زبان پرداخته شده است.

هرگونه تجویز اصولاً از یک آرمان یا مجموعه باورهای ریشه می‌گیرد. تجویز باوری

در زبان حکایت از آن دارد که کاربرد زبان - در حوزه‌های آوایی، واژگان و صرف و نحو - باید به «درستی» صورت گیرد و کاربرد گونه‌های زیر - معیار زبان در هر یک از این حوزه‌های سه گانه نارواست، و باید از آن پرهیز کرد. از این نظرگاه، زبان چیزی سواى جنبه‌های دیگر رفتار آن - مثل آداب غذا خوردن، شرکت در مراسم سوگواری و... - نیست. این‌که مثلاً در جمع سوگواران چگونه باید لباس پوشید، جنبه‌ای تجویزی در خود نهفته دارد چرا که این «باید» از بالا و به وسیله جامعه تعیین شده است، نه اینکه سوگواران یک مجلس عزا درباره آن توافقی کرده باشند. به همین دلیل است که اگر کسی از هنجارهای تجویز شده جامعه خود منحرف گشت انگشت‌نما و متهم به رفتار ناشایست خواهد شد.

طرفداران نظرگاه تجویز در زبان در برابر کاربردهای - به اصطلاح - ناروا در گفتار و نوشتار به همان ترتیب واکنش نشان می‌دهند که جمع عزاداران در برابر کسی که با لباس سرخ در مراسم عزاداری حضور یابد. به گمان آنان همان‌طور که درباره هنجارهای تجویز شده در مراسم عروسی یا عزا می‌توان از ریش سفیدها پرسش کرد یا در محیط‌های ناآشنا به کتابهای مردم‌شناسی و تاریخ مراجعه نمود، درباره شکل «درست» به کارگیری زبان یا به ادیبان - پاسداران زبان - رجوع باید کرد یا به کتابهای لغت، دستور زبان و مراجعی از این دست.

تجویز - باوران زندگی و پویندگی زبان را انکار نمی‌کنند اما از آنجا که رو به گذشته دارند سرزندگی و دگرگونی زبان را بر نمی‌تابند. دگر دینی زبان را در حوزه آواها، واژگان و صرف و نحو به ظاهر می‌پذیرند اما اگر «عطر» را به فتح اول یا «شجاعت» را به ضم (ش) تلفظ کنید، اگر بگویید «بر علیه» و یا واژه «فراز» را در نوشته‌تان به کار ببرید به دیده تمسخر در شما خواهند نگرست و به بیسوادی متهمتان خواهند کرد. تجویز - باوران در برابر تحول آوایی زبان که معمولاً در طول زندگی چند نسل صورت می‌پذیرد - مثلاً تحول آوایی که موجب شده است (و) در کلمه خوش به بیان در نیاید، باید همان واکنشی را قاعدتاً اختیار کنند که در برابر تلفظ ناروای واژه‌های کالبد، سلاح، خاتم و... چرا که اگر معیار درستی تلفظ همخوانی آن با تلفظ گذشتگان باشد، این گذشته تا کجا ادامه دارد و پایان این حلقه‌های زنجیر کجاست؟ تجویز - باوران حتی دگرگونیهای آوایی ناشی از جذب واژه‌های بیگانه را در دستگاه صوتی زبان، در عمل قبول ندارند. اصرار ورزیدن بر تلفظ واژه‌های عربی تبار به همان صورت زمختی که در زبان عربی معمول است می‌تواند در مورد همه واژه‌های بیگانه تبار دیگر هم مطرح باشد. اگر گوینده تلویزیون «عطر» را

به کسر اول تلفظ می‌کند با تلفظ واژه فرانسوی Bureau چه کند؟ آیا ادب-زدگان هم‌عصر
خواجیه شیراز گریبان او را به خاطر تبدیل «نیید» به «نمید» گرفته اند یا نه نمی‌دانیم.
در حوزه صرف و نحو هر چند دگرگونی به سرعت صورت نمی‌گیرد اما شتاب
تحولات ساختی زبان تا حدود بسیاری به درجه رابطه‌اش با زبانهای دیگر بستگی دارد.
تردید نمی‌توان کرد که زبان فارسی بعد از آغاز ترجمه از زبانهای اروپایی با آهنگی بسیار
سریعتر از گذشته از نظر صرف و نحو تغییر یافته است. به عبارت دیگر گرهگاه تحول
دستوری زبان فارسی معاصر، آغاز ترجمه از زبانهای اروپایی است و در این باب با یک
مطالعه آماری می‌توان به پژوهشی عینی در این زمینه دست زد و دانست که آن دسته از
دگرگونیها که به مذاق گویندگان زبان فارسی خوش آمده و توسط نظام ساختی این زبان
جذب شده تا چه حد به باروری و بالندگی زبان فارسی کمک کرده است. آیا نیازی به تذکر
هست که نویسندگان و گویندگان ایرانی قرنهای اولیه اسلامی نیز از ساخت صرفی و
نحوی زبان عربی اقتباسها کرده اند، که اگر نمی‌کردند زبان امروز ما توان به دوش کشیدن
و انتقال بسیاری از مفاهیم را نداشت؟

واژگان تغییرپذیرترین عنصر زبان است و در این دگرگونی چندان شتاب دارد که
می‌توان در طول زندگی یک نسل - و گاه بخشی از یک نسل - این تغییر را مشاهده کرد.
ساده‌اندیشانه است اگر تصور کنیم که دگرگونی واژگان منحصر است به افزوده شدن
نامهای دال بر دستیافتهای تازه بشر، یا حذف واژگانی که مسمای ایشان متروک و
فراموش شده است. جالب‌ترین جنبه تغییر واژگان، دگرگونی آن است به تبع تحولات
سیاسی و اجتماعی که می‌تواند واژه‌ای را متروک کند، کلمه‌ای را به پهنه زبان بطلبد یا
معنای واژه‌ای را تغییر دهد. مطالعه این دگرگونیها در زبان فارسی، در طول دو دهه اخیر
می‌تواند موضوعی برای تحقیق در این زمینه باشد.

زبان به خاطر طبیعت زنده و پویای خود همواره در حال دگرگونی است. دگرگونی
زبان یعنی نزدیک شدن به آنچه به طبیعت زندگی امروزین تعلق دارد، خواه این دگرگونی
در چارچوب تجویزهای سنتی باشد، خواه نباشد؛ و صد البته این سخن ریشه داشتن
زبان را در گذشته نفی نمی‌کند. تجویز-باوران اما - که رو به سوی گذشته دارند -
گونه‌هایی از زبان را که با معیارهای سنتی همخوان نباشد به دلیل «نادرست» بودن و با
عنوان «زیر-معیار» با ترش رویی پس می‌زنند و استعمال آنها را «ناروا» می‌شمارند،
هر چند وجود این گونه‌های زبانی را انکار نمی‌توانند کرد. مگر می‌توان وجود وجه سببی
فعل «شکستن» را در گویش تهرانی به صورت «شکاندن» (شکوندن) نادیده گرفت؟ البته

که دانش آموز در امتحان دستور زبان وجه سببی و غیر سببی شکستن را یکسان پاسخ می دهد اما دو ساعت بعد همسایه این دانش آموز مدعی است که «او شیشه پنجره ما را شکونده.» چنین طرز تلقی سلیقه ای از زبان که آنچه را به نظرمان «درست» است مطالعه کنیم و گونه های دیگر را با انگ «غلط» نادیده بگیریم شبیه کار دانشمندی است که به دلیل عدم علاقه به نوع خاصی از مولکولها وجود آنها را ندیده بگیرد، یا جانورشناسی که چون از سوسک بدش می آید، در فهرست حشرات موذی نام سوسک را حذف کند.

پذیرفتن اصل تجویز در زبان، اعتراف ضمنی به این نکته است که زبان یا گونه ای از زبان هست که از زبانها یا گونه های دیگر زبانی بهتر است یا در جایگاهی برتر قرار دارد و گرنه چه دلیلی می توان جست برای این که با برنامه ریزی زبانی - یکی از شیوه های تثبیت یا معیار سازی - زبان یا لهجه ای را بر زبانها یا لهجه های دیگر مسلط کنیم؟ کلید اصلی استدلال زبانشناسان را در ردّ تجویز باید در این اصل جست که اصولاً هیچ زبانی یا هیچ گونه ای از زبان بر دیگری برتری ندارد. علائم زبانشناختی قراردادی است و شکلهای زبانی که به طور قراردادی نمایانگر پدیده هایی در جهان واقعی هستند بار هیچگونه رابطهای را با مدلولهای خویش به دوش نمی کشند. یعنی اینکه مجموعه اصوات تشکیل دهنده کلمه «سگ» هیچ رابطهای با آن جانور که این اسم بر او اطلاق می شود ندارد بلکه این تنها نشانگر یک قرارداد است و نمی توان گفت که واژه «سگ» برای نامیدن این حیوان خاص بهتر یا بدتر از Dog یا Chien است. نیز نمی توان گفت که ساخت دستوری، آوایی یا واژگان فلان زبان بر زبان دیگری برتری دارد؛ این ساختارها با هم فرق دارند و هیچکدام رابطهای سراسر است را با جهان واقعی نشان نمی دهند. به عبارت دیگر با ارزشداوری درباره ساخت، شکل آوایی و واژگان یک زبان نمی توان به توصیف درستی از آن زبان دست یافت. به بیان فردینان دو سوسور از دید مطلق زبانشناختی هیچ زبان یا لهجه ای بهتر یا بدتر از دیگری نیست.

این واقعیت که زبانها و لهجه هایی توانسته اند زبانها و لهجه های دیگر را از میدان به در کنند نه به خاطر آن بوده است که از ساخت دستوری، آوایی یا واژگانی برتری برخوردار بوده اند بلکه دلیل تسلطشان را باید در کامیابی های سیاسی و اقتصادی گویشوران آن زبانها و لهجه ها جست. جانشین شدن زبان انگلیسی، به جای فرانسه، به عنوان زبان دوم یا زبان علمی نمونه ای از این سازوکار است، چنانکه زبان لاتین، که زبان رسمی امپراتوری بزرگ بود نتوانست در رویارویی با دگرگونیهای سیاسی و اقتصادی تاب بیاورد.

به هر حال محور استدلال زبان‌شناسان این است که اگر بخواهیم دربارهٔ زبان به عنوان پدیده و ابزاری برای رابطه میان آدمها بیشتر بدانیم باید تمام تلاش خود را بر مشاهده و تبیین واقعتهای عینی - و نه مجموعه‌ای از خرافه‌ها - متمرکز کنیم.

اگر گوشهای خود را در پستوی تعصبا و خرافه‌های خویش با دست نگیریم و دست از ورد مکرر «وا زبانا!» برداریم، ترنم خوشی خونی زنده و گرم را در رگهای زبان کهن به گوش جان خواهیم شنید که هر چند ممکن است خامی‌ها و کژتابی‌هایی داشته باشد، اما زنده و بالنده است، می‌کوبد و پیش می‌آید و در گذر زمان، با داوری گویشوران خود، از آلودگیها پیراسته می‌شود و راه خود را در رگهای آینده زبان ادامه خواهد داد. به زبان به مثابه اندامواره‌ای زنده باید نگریست که همواره در حال دگرگونی است. «گذشته»، معیار ارزیابی و ارزش‌داوری «حال» زبان نیست و هر گونه تلاش برای انکار این اصل محکوم به شکست است.



شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی